



معرفی و بررسی بلاغی و دستوری «الوافی فی تعداد القوافی» اثر

محمد عصّار تبریزی

محمد رضا معصومی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

امین مجلی زاده^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان، اصفهان، ایران

مهدی سلمانی^۳

استادیار گروه معارف و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸

چکیده

قافیه در شعر فارسی اهمیت فراوان و جایگاه قابل توجهی دارد؛ به همین دلیل و برای سهولت کار شاعران، از گذشته‌های دور تا دوران معاصر، کتبی در قالب فرهنگ‌های قافیه تألیف شده است. یکی از معتبرترین و معروف‌ترین این فرهنگ‌ها، «الوافی فی تعداد القوافی» اثر محمد عصّار تبریزی، شاعر قرن هشتم هجری قمری است. دست‌نوشته‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود که تاکنون معرفی، بررسی و تصحیح نشده‌اند. مقاله پیش رو به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد از منابع کتابخانه‌ای، به معرفی و تحلیل متن «الوافی فی تعداد القوافی» همراه با جداول و نمودارها می‌پردازد. عصّار تبریزی این رساله را در یک دیباچه و چند فصل تنظیم کرده و به مباحث قافیه مثل حروف، حرکات، روی و عیوب قافیه و همچنین اوزان و بحور شعر پرداخته است. وی در فصل آخر کتاب نیز، بیش از ده هزار لغت دو تا هفت حرفی را که می‌تواند در قوافی فارسی مورد استفاده شعرا باشد، به صورت الفبایی و فرهنگ گونه آورده است. نتایج این پژوهش که پس از تصحیح و مقابله دو نسخه از نسخ خطی کتاب به دست آمده است، نشان می‌دهد که معرفی و چاپ این فرهنگ ارزشمند می‌تواند کمک شایانی به پژوهش‌های علم بلاغت و تدوین تاریخ این علم و قافیه‌پژوهی نماید. همچنین با توجه به این که در این کتاب، کلمات قافیه از نظر پسوند و هجاهای پایانی مورد تجزیه و تحلیل دستوری قرار گرفته‌اند، می‌تواند مورد استفاده زبان‌شناسان و پژوهشگران دستور زبان فارسی قرار گیرد و به عنوان یک فرهنگ زانسو و پسوند کهن استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: الوافی فی تعداد القوافی، عصّار تبریزی، فرهنگ قافیه، نکات دستوری.

¹ Email: masomi2525@gmail.com

(نویسنده مسئول)

² Email: aminmojalle@gmail.com

³ Email: m.salmani54@yahoo.com





Grammatical and Rhetorical Analysis of the *Al-wāfi fi Te'dāde-l Qawāfi* by Mohammad Assar-e Tabrizi Mohammad Reza Ma'soomi¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

Amin Majlizade²

PhD in Persian Language and Literature and Lecturer at Farhangian University, Shahid Bahonar Campus, Isfahan, Iran

Mehdi Salmani³

Assistant Professor, Department of Persian Education and Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran

Received: 2021/06/18 | Accepted: 2021/03/29

Abstract

Rhyme is of great importance and place in Persian poetry; For this reason, and to facilitate the work of poets, books in the form of rhyming dictionaries have been written from the distant past to the present. One of the most prestigious and famous of these dictionaries is *Al-wāfi fi Te'dāde-l Qawāfi* which was written in the eighth century AH by the famous Persian poet, Mohammad Assar-e Tabrizi. Manuscripts of this work are kept in libraries in Iran and abroad that have not been introduced, reviewed and corrected. The following article is dedicated to introducing and analyzing the text of *Al-wāfi fi Te'dāde-l Qawāfi* along with tables and diagrams; It has been done in a descriptive-analytical manner and with reference to library sources. Assar's treatise includes an introduction and several chapters; it dealt with rhyming topics such as letters, vowels, Ravi and defects of rhyme, as well as the meters of poetry. In the last chapter of the book, he has listed more than ten thousand words of two to seven letters in alphabetical and dictionary form. The results of this research, which have been obtained after correcting and comparing two manuscripts of the book, show that reviewing and publication of this valuable dictionary can be of great help to the research of both rhetoric and rhyme. Also, considering that in this book, rhyming words have been grammatically analyzed in terms of suffixes and final syllables, it can be used by linguists and researchers of Persian grammar; it can also be used as an ancient dictionary of suffixes.

Keywords: *Al-wāfi fi Te'dāde-l Qawāfi*, Assar-e Tabrizi, Rhyming Dictionary.

¹ Email: masomi2525@gmail.com (Corresponding Author)

² Email: aminmojalle@gmail.com

³ Email: m.salmani54@yahoo.com



۱. مقدمه

قافیه از روزگاران گذشته تاکنون در شعر فارسی اهمیتی اساسی داشته است (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۵). مسأله قافیه‌اندیشی و شیوع آن سبب شده است که افرادی، فهرست قافیه‌ها را در کتاب‌هایی تنظیم کنند تا کار قافیه‌سنگان و ناظران آسان‌تر باشد (ر.ک: شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۴) و به این ترتیب فرهنگ‌هایی در موضوع قافیه تدوین شوند. یکی از جامع‌ترین تألیفات در باب «قافیه» در دوره معاصر، کتاب «فرهنگ قافیه در زبان فارسی» است که وحیدیان کامیار آن را تألیف کرده و در سال ۱۳۸۱ در انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است. در بخشی از این کتاب با عنوان «آیا تاکنون فرهنگ قافیه به زبان فارسی نوشته شده؟» چنین آمده است: «فرهنگ قافیه یعنی فرهنگی که واژه‌های هم‌قافیه و پرسیامد در آن به صورت الفبایی آمده باشد، در زبان فارسی موجود نیست. تنها اطلاعاتی که در مورد فرهنگ قافیه در دست است، اشاره‌ای است که نظامی عروضی در چهار مقاله در مقاله شاعری کرده است: ... هر که را طبع، در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت، روی به علم شعر آرد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی بهرامی گردد؛ چون غایة‌العروضین (غایة‌العروضیین) و کنز‌القافیه و ... کتاب کنز‌القافیه از میان رفته و اطلاعاتی از آن در دست نیست که چگونه بوده است و از آن زمان تاکنون کسی در اندیشه تدوین فرهنگ قافیه شعر فارسی نیفتاده است، البته در سال‌های اخیر کتابی تألیف یافته به نام فرهنگ لغات قافیه، ولی این فرهنگ علی‌رغم نام خود فرهنگ قافیه شعر فارسی نیست؛ بلکه فرهنگ لغات فارسی است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۹). لکن باید به این مسأله توجه داشت که غیر از فرهنگ‌هایی مثل «لغت فرس اسدی طوسی» و «مجموعه‌الفرس» که بر اساس حرف آخر تدوین شده‌اند؛ در فهرست‌های نسخ خطی می‌توان از چند فرهنگ تخصصی قافیه در زبان فارسی نیز نشان یافت که یکی از آنها موضوع پژوهش اخیر است: «ترجمان القوافی» یا «بیان القافیه» تألیف حکیم شرف‌الدین یا کمال‌الدین حبیش بن ابراهیم تفلیسی متطبب، از دانشمندان نیمه دوم سده ششم هجری قمری در دربار سلاجقه

روم است. مؤلف، این فرهنگ را به عزالدین ابوشجاع قلیج ارسلان دوم، فرزند مسعود سلجوقی، اهدا کرده است. «سلطان ابوالمظفر قلیج ارسلان به مؤلف امر کرد تا کتابی در لغات قافیه بنگارد که در آن، لغات عربی که در اشعار فارسی استفاده می‌شود به گونه‌ای مختصر و شیوا بیان شود. مؤلف، واژگان قافیه را به ترتیب فرهنگ‌های لغت جمع‌آوری کرده و رموزی برای آن‌ها در نظر گرفت و گاهی قافیه‌های فارسی را هم متذکر شده و با رمز «ش» آن را مشخص نموده است» (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۵). نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های داخل ایران نگهداری می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، مقدمه: ۲۹۳-۲۹۲؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۱۴؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). کتاب دیگر، «فرهنگ قوافی» تألیف حسن بن علی جابری انصاری (م. ۱۳۷۶ ه.ق.) است. در این رساله، کلمات هم‌وزن جهت استفاده شاعران در انتخاب قافیه اشعارشان، به ترتیب حروف تهجی آخر کلمه‌ها جمع‌آوری شده است. نسخه‌هایی از این رساله در کتابخانه‌های مجلس و گلپایگانی موجود است (ر.ک: صدرایی خوبی، ۱۳۷۷، ج ۳۷: ۴۸۵؛ درایتی، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۹۷۲). کتاب دیگر در این زمینه «معاون الشعراء» یعنی گنجینه قوافی، مرتبه یوسف گجرات که نوعی فرهنگ قوافی شعر فارسی است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۴)؛ و بالاخره «الوافی فی تعداد القوافی» اثر محمد عصّار تبریزی است که موضوع مورد پژوهش این مقاله است. اهمیت این فرهنگ به حدی است که «هرمان اته» آن را «معروف‌ترین و معتبرترین کتاب» قافیه دانسته است (اته، ۱۳۵۶: ۲۵۴). بنابراین معرفی و بررسی این اثر می‌تواند برای پژوهشگران علوم بلاغت و قافیه‌پژوهی مفید باشد.

۱-۱. بیان مسأله

«الوافی فی تعداد القوافی» یکی از مهم‌ترین رسالات در علم قافیه است که در قرن هشتم هجری قمری به دست شاعر معروف «محمد عصّار تبریزی» تألیف شده است. با وجود فوایدی که تصحیح و معرفی این اثر برای تدوین تاریخ علوم بلاغت در زبان فارسی و تحقیقات قافیه‌پژوهی دارد، متأسفانه تاکنون تصحیح، معرفی و به زیور طبع آراسته نشده است. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا به سؤالات زیر پاسخ دهند:

- «الوافی فی تعداد القوافی» چه ساختاری دارد؟
- وضعیت آماری لغات در آن چگونه است؟
- اهمیت این اثر تا چه اندازه است؟
- آرای دستوری محمد عصار در این رساله تا چه اندازه می‌تواند برای پژوهشگران دستور زبان فارسی مفید باشد؟

۲-۱. روش پژوهش

با توجه به اینکه کتاب «الوافی فی تعداد القوافی» تاکنون تصحیح نگردیده و به زیور طبع آراسته نشده است، پژوهش پیش رو به استناد دو نسخه از نسخ خطی موجود این اثر انجام شد. در بررسی محتوای این اثر، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شد و با روش تحلیلی-توصیفی و مقایسه، استنتاج و تجزیه و تحلیل مطالب صورت گرفت.

۳-۱. پیشینه پژوهش

چنان که اشاره شد، کتاب «الوافی فی تعداد القوافی» تاکنون تصحیح و چاپ نشده است لیکن در برخی منابع به صورت بسیار مختصر و گذرا، اشاراتی به این اثر شده است؛ به عنوان مثال، در کتاب «موسیقی شعر» در حد چند به این اثر اشاره و نظر هرمان اته در مورد ارزش این رساله ذکر گردیده است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترکیبات حاصل از ماده مضارع در قافیه‌های شعر فارسی» اشاره‌ای بسیار کوتاه (در حد یک سطر) به این اثر شده است (ر.ک: سبزی‌پور، ۱۳۹۸: ۹۱). همچنین در پژوهش مبسوطی که بهروز ایمانی در مورد آثار و احوال «عصار تبریزی» انجام داده است (مجموعاً در حد یک صفحه)، به موضوع این اثر و ذکر فهرست‌وار پنج نسخه خطی آن بسنده شده است (ر.ک: عصار تبریزی، ۱۳۹۴: ۴-۳). بنابراین مقاله پیش رو، نخستین پژوهش در معرفی و بررسی «الوافی فی تعداد القوافی» به شمار می‌رود و در نوع خود بکر و جدید است و مسبق به سابقه نیست.

۲. احوال و آثار عصّار تبریزی

شیخ شمس‌الدین محمد عصّار تبریزی، از عرفا و علما و شعرای قرن هشتم هجری است. زادگاه و محل سکونتش تبریز بوده و به نظر می‌رسد که در اوایل حال، به صنعت عصّاری اشتغال داشته است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۲۲). عصّار با ارادت به مشایخ صوفیه روزگار خود، علی‌الخصوص «شیخ مجدالدین اسماعیل سیسی» از مشرب اهل تصوف بهره تمام برده و به مراتب بزرگ رسیده است. عصّار در علوم ادبی (عروض و قافیه و صنایع و بدایع) و دانش ریاضیات و فلکیات نیز تبخّر داشته و ذکر اصطلاحات مربوط به علوم و فنون از قبیل: طب، نحو، منطق، موسیقی و نجوم در مثنوی مهر و مشتری، نمایانگر احاطه او بر علوم رایج زمان خود است. وفات وی را بین سال‌های ۷۷۹ تا ۷۹۲ ه.ق. دانسته‌اند. وی در مقبره چرنداب در حوالی مرقد عبدالصمد تبریزی، به خاک سپرده شده است. آثار معروف عصّار تبریزی عبارتند از: دیوان اشعار، مثنوی مهر و مشتری، رساله الوافی فی تعداد القوافی (ر.ک: عصّار تبریزی، ۱۳۹۴: نوزده- نود و هفت).

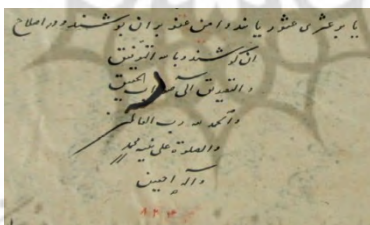
۳. نسخه‌شناسی کتاب

از رساله «الوافی فی تعداد القوافی» یک نسخه در کتابخانه ملی و چندین نسخه در کتابخانه‌های خارج از کشور بر جای مانده است که در ذیل بدان می‌پردازیم:

- نسخه شماره ۲۶۱۸/۲ که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، به خط شکسته نستعلیق بر روی کاغذ فرنگی کتابت شده است. این نسخه ترقیمه ندارد و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. در فهرست‌های دنا و فنخا، این نسخه مربوط به قرن ۱۳ دانسته شده و گویا این نتیجه بر اساس قرائن نسخه‌شناسی حاصل گردیده است (ر.ک: درایتی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۹۷۵؛ همان، ۱۳۹۰، ج ۳۴: ۱۸۲). این نسخه از رساله که در میان مجموعه‌ای قرار گرفته است، ۸۲ صفحه (۲۰۲-۱۲۰) و هر صفحه ۱۷ سطر دارد و چند صفحه از پایان نسخه افتادگی دارد. نام آثار مندرج در این مجموعه، در شمسّه ظهر نسخه آمده است و نام کتاب عصّار به صورت «رساله مولانا محمد عصّار در علم قافیه» ثبت گردیده است.



- نسخه کتابخانه ایاصوفیا در استانبول به شماره ۴۱۶۱/۳ که در تاریخ ۸۲۴ ه.ق. و به خط نستعلیق کتابت شده است. این نسخه که به همراه دو رساله در صنایع بدیعی و عروض در یک مجموعه قرار دارد، در ۶۳ برگ (۱۲۰-۵۸) و هر برگ ۳۸ سطر تدوین شده است. نسخه مجدول است و عناوین مطالب در آن با شنگرف نوشته شده است (ر.ک: عصار تبریزی، ۸۲۴ق: ۱۲۰-۵۸؛ همان، ۱۳۹۴: چهل).



ترقیمه نسخه ایاصوفیا

- نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج به شماره (Add 222 Lewis 40) که تاریخ کتابت آن ۹۵۱ ه.ق. است (ر.ک: اته، ۱۳۵۶: ۲۵۴؛ عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ همان، ۱۳۹۴: چهل و یک).
- نسخه شماره ۱۴م. دارالکتب المصریه در قاهره که بدون تاریخ است و به خط نستعلیق در ۱۲۶ صفحه ۱۳ سطری کتابت شده است (ر.ک: طرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۹۷).
- نسخه انستیتو ابوریحان بیرونی در تاشکند به شماره ۹۷۱۲ که به خط نسخ و ثلث کتابت گردیده است. این نسخه ۴۷ برگ دارد، دارای حواشی است و از آغاز افتادگی

- دارد. محتمل است که نسخه به خط مؤلف و مربوط به سده ۸ ه.ق. باشد (ر.ک: عصار تبریزی، ۱۳۹۴: چهل).
- نسخه شماره ۲۸۹/۱ متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول که به خط نستعلیق و در سال ۱۳۰۷ ه.ق. کتابت شده است.
- نسخه آرشیو ملی پاکستان به شماره ۱۲۲ که از اول و پایان افتادگی دارد (ر.ک: نوشاهی، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

۴. امتیازات این کتاب در قیاس با کتاب‌های دیگر با این موضوع

مهم‌ترین ویژگی این کتاب در مقایسه با دیگر فرهنگ‌های قافیه، قدمت آن است. چنانکه پیش‌تر در مقدمه ذکر شد، با بررسی فهرست‌ها و کتب تاریخ ادبیات و بلاغت، بعد از فرهنگ قوافی حبیب تفریسی که در قرن ششم تألیف شده است، این اثر دومین فرهنگ قافیه کهن زبان فارسی است. بنابراین در تدوین تاریخ بلاغت به خصوص فرهنگ‌های قافیه، به تحلیل دقیق و علمی این اثر نیاز است.

امتیاز دیگر این اثر نسبت به دیگر فرهنگ‌های قافیه آن است که مؤلف این اثر یکی از شاعران مشهور و توانای زبان فارسی است. با تدقیق در آثار وی معلوم می‌شود که وی در آثار گذشتگان به خصوص مثنوی سرایان، تتبع بسیار کرده است؛ بنابراین، فرهنگ قافیه او نیز حاصل تتبع وی در آثار گذشتگان است.

امتیاز سوم این اثر نسبت به دیگر فرهنگ‌های قافیه این است که پسوند کلمات (Suffix) در این فرهنگ، مورد بررسی دقیق علمی دستوری قرار گرفته است. تاکنون چندین فرهنگ پسوند در زبان فارسی تألیف شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: فرهنگ پسوند علی رواقی (۱۳۸۸)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای سید محمد صمصامی (۱۳۴۶) و فرهنگ پیشوندها و پسوندهای خسرو فرشیدورد (۱۳۹۲).

لازم به ذکر است که در زبان فارسی فرهنگ‌هایی تنظیم شده بر اساس حرف آخر نیز نوشته شده است؛ لکن نویسندگان این فرهنگ‌ها تنها به مسائل زبانی و معنی‌شناسی توجه داشته‌اند و به مسائل بلاغی اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین نمی‌توان این فرهنگ‌ها را جزو

فرهنگ‌های تخصصی قافیه به شمار آورد. از میان فرهنگ‌هایی که بر اساس حرف آخر تنظیم شده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- لغت فرس اسدی طوسی: ترتیب لغات چنانکه خود اسدی طوسی متذکر شده است، بر اساس حرف آخر است (ر.ک: دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۹).
- مجموعه الفرس تألیف ابوالعلاء عبدالؤمن جاروتی: در این فرهنگ هم به حرف آخر توجه شده است (ر.ک: جاروتی، ۱۳۷۸: ۱۵).

بنابراین معرفی و تصحیح و طبع «الوافی فی تعداد القوافی»، اهمیت زیادی در تحقیقات قافیه‌پژوهی، زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی و پسوند پژوهی دارد و می‌تواند هم به عنوان فرهنگ پسوند و هم فرهنگ قافیه استفاده شود.

۵. ساختار کتاب

عصار تبریزی در این کتاب، «مطالب لازم برای قافیه و این که قافیه چیست و قوافی چگونه باید باشد، به طور مفصل آورده و نشان داده که هر شاعر چگونه در شعرسرایي باید طریق قافیه را پیوید تا بتواند از جهت شعر خود قوافی صحیح را به کار برد. محرک او بر تحریر این کتاب خواهش پاره‌ای از دوستان بوده است» (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۳۴: ۱۸۲).

۵-۱. دیباچه

این اثر با دیباچه‌ای مشتمل بر «ستایش پروردگار» مانند: «افتتاح هر کتاب و اختتام هر فصل و خطاب و آغاز و انجام هر اصل و باب، باید که به حمد رب الاربابی و مسبب الاسبابی باشد که این طاق نه تو را و این رواق دوازده پهلو را متواتر و مترادف برافراخت» (عصار تبریزی، بی تا: ۱) و «نعت رسول اکرم»^(ص) مانند: «و انوار صلوات و ازهار تحیات ... نثار تربت مطهر و روضه منور سرور کاینات و مهتر موجودات و بهتر مخلوقات، محمد مصطفی و احمد مجتبی - صلی الله علیه و سلم - باد که رخس شرع در میدان ایمان و دین از سر قدر و تمکین درتاخت» (همان) آغاز می‌شود. عصار برای ستایش رسول اکرم^(ص) از اصطلاحات قافیه به زیبایی استفاده کرده است: «لیک جهت احکام دین متین و شرع مبین، ذات شریف او را از روی صورت چون حرف روی در آخر قافیه انبیا انداخت» (همان).

بعد از این مؤلف به معرفی خود می‌پردازد: «اما بعد، چنین گوید مقرر این مقالات و محرر این رساله، احقر عبادالله الغفار، محمّد العصار...» (همان) و در ادامه سبب تألیف کتاب را این گونه بیان می‌کند: «... بنا براین، طایفه‌ای از دوستان صادق و جمعی از یاران موافق بدین ضعیف اشارت شریف ارزانی فرمودند که انواع قوافی را به حسب ترتیب حروف در مختصری جمع سازد و اقسام آن را از عملی و علمی روشن پردازد تا زحمت ناظم از دو بر یکی آید» (همان: ۲). عصار به سختی این کار و گستردگی آن نیز اشاره می‌کند: «چون بنا بر اشارت ایشان بود شروعی رفت، بحری دید بی کران و بری بی پایان» (همان) و در پایان دیباچه، نام کتاب را این چنین ذکر می‌نماید: «داعیه‌ای دل را در حرکت آورد و بدین مختصر اتفاق اقدام افتاد و این کتاب را الوافی فی تعداد القوافی نام نهاد» (همان).

۵-۲. فصول کتاب

فصل آغازین کتاب به «تعریف شعر» به صورت مختصر اختصاص دارد. عصار شعر را این گونه تعریف کرده است: «کلماتی موزون مخیّل مقفّا که قائل در آن قصد کرده باشد» (همان). وی سپس به تعریف «وزن، کلام، ذوق، تحیل و قصد» می‌پردازد. عصار به لزوم قید تحیل در شعر فارسی معتقد است و در این باره چنین می‌نویسد: «صواب آن است که قید تحیل معتبر باشد و هر شعری که در وی خیال لطیف نیست، گویا جسمی است بی‌جان» (همان). بعد از این بخش، فصل قافیه، آغاز می‌شود که شامل موارد زیر است: «تعریف بلاغی قافیه، بررسی لغوی قافیه، در بیان اهمیّت بحر و قافیه، تعریف قافیه و ردیف نزد عجم، اشاره به نظر خلیل و ابن کيسان و اختلاف نظرها در باب تعریف قافیه» (همان: ۳-۴).

وی در این فصل با انتقاد از شعرای زمانه خویش، تلویحاً بر لزوم تألیف کتاب خویش می‌پردازد: «و مراد از شعرا این جا متقدمانند، در زمان ما شعرا ندانند اصلاً که مجرد و قافیه چه باشد و این عیبی و عاری شنیع باشد و مثال این معنی بعینه چنان باشد که گوینده گوید این قول را تصنیف کرده‌ام؛ اگر پرسند چه مقام است؟ گوید نمی‌دانم. عیبی تمام باشد شاعر که بحر و قافیه نداند» (همان).

فصل بعدی، «در ذکر اسامی حروف قافیه» شامل مباحث: «روی، ردف، قید، تأسیس، دخیل، وصل، خروج، مزید، نایره» است (ر.ک: همان: ۱۴-۴). عصار در این فصل سعی کرده تا برای هر مبحث، از شواهد شعری نیز بهره ببرد؛ مثلاً در تعریف شعر مردّف محجوب چنین آورده است: «اکنون وقت باشد که ردیف را در میان دو قافیه استعمال کنند و آن شعر را مردّف محجوب خوانند؛ مثالش:

دلبر من در شب مشکین نهان دارد سحر ماه رویم در لب شیرین عیان دارد شکر»
(همان: ۶)

وی گرچه در اغلب موارد، مصرع‌ها و ابیات را بدون نام شاعر می‌آورد ولی گاهی نیز نام شعرای معروف متقدم همچون: انوری و ابوالفرج را برای ذکر شواهدی از آن‌ها ذکر می‌نماید؛ به عنوان مثال، ذیل حرف تأسیس چنین می‌نویسد: «اما بیشتر شعرای عجم به خلاف شعرای عرب، تأسیس را اعتبار می‌کنند چنان که ابوالفرج در قصیده‌ای با حواصل و حاصل، مقبل آورده است و انوری با دوایر و عناصر، مفسر آورده ...» (همان: ۱۲).

فصل دیگر کتاب «در حرکات حروف قافیه و اسامی و اشتقاق هر یک» است و در این فصل «رس، اشباع، حذو، توجیه، مجری، نفاذ» بررسی و تجزیه و تحلیل علمی شده است (ر.ک: همان: ۱۶-۱۴).

فصل بعدی به «ذکر اقسام قوافی» اختصاص دارد. عصار در این فصل، اقسام قافیه را به پنج دسته متکاوس، متراکب، متدارک، متواتر و مترادف تقسیم کرده است و در مورد هر کدام توضیح مختصری داده است. (ر.ک: همان: ۱۶)

فصل دیگر کتاب به روی و انواع آن اختصاص دارد. عصار این فصل را با عنوان «در بیان روی بر آن که روی دو نوع است مقید و مطلق» آورده و هر دو نوع را با مثال و به صورت مبسوط مورد بررسی قرار داده است (ر.ک: همان: ۱۹-۱۶).

فصل پایانی این بخش «در بیان عیوب قوافی» است. عصار این فصل را به پنج عیب قافیه یعنی «اقوا، اکفا، سناد، ایطا و شایگان» تخصیص داده و با مثال‌های مختلف، این عیوب را تبیین نموده است (ر.ک: همان: ۲۰-۱۹). به عنوان مثال در مورد عیب شایگان چنین آورده است: «شایگان را شعرای عجم پیدا کرده‌اند و این نوع را شایگان از آن گویند

که چندان که خواهند توان آوردن؛ یعنی مانند شایگان است که بسیار از او توان برداشتن و شایگان از الف و نون جمع و الف و تاء جمع پیدا می‌شود و از نون مصدر نیز همچنان...» (همان: ۲۰).

پس از این فصل، عصار مباحث «علمی» قافیه را به پایان می‌رساند و بخش بعدی را به مسائل «عملی» قافیه و چگونگی آن اختصاص می‌دهد: «چون از فصول علمی قافیه فارغ شدیم، در انواع عملی آن، اگرچه مجموع آن را نتوان ذکر کردن، اما به قدر امکان آنچه بر خاطر آید از مستعملات، شکسته‌بسته بیان کنیم...» (همان: ۲۱).

عصار در این فصل، قوافی را از لحاظ «وزن» و «تعداد حرف آن‌ها» در بحور مختلف بررسی می‌نماید. تعداد بحور و منشعبات آن چنان که خود او گفته، سی و شش مورد است: «این است امثله سی و شش نوع که از بحور نموده شد؛ اگرچه منشعبات این بحور تا صد و پنجاه نیز می‌کشد؛ اما بدانچه پیش اهل طبع متداول است و ثقیل نمی‌نماید اکتفا کردیم» (همان: ۲۶-۲۱). در ادامه و برای نمونه، بحر رمل و زحافات عیناً ذکر می‌شود:

«اصل این بحر پیش عجم هشت بار فاعلاتن است و منشعبات رمل هفت نوع آید:

مثنی سالم: در وی چهار نوع از قافیه استعمال دو حرفی و سه حرفی و پنج حرفی که بر وزن فعولن باشد و هفت حرفی؛ مثالش: ای لب چون شکرت را طوطی جان در تمنا.

مثنی محذوف: در این شعبه سه نوع از قافیه مستعمل است: دو حرفی و سه حرفی و

پنج حرفی که بر وزن فاعلن باشد؛ مثالش: ای کشیده ترک چشمت بر دلم تیغ جفا.

مسدس محذوف: در وی همان سه نوع از قافیه مستعمل است که در ماقبل؛ مثالش:

ای غمت بر ملک دل فرمانروا.

مثنی مخبون محذوف: در وی چهار نوع از قافیه مستعمل است؛ دو حرفی و سه

حرفی و چهار حرفی و شش حرفی؛ مثالش: تا شد از چین دو زلف تو صبا ناهه گشا.

مثنی مخبون: و در وی سه نوع از قافیه مستعمل است: دو حرفی، چهار حرفی، پنج

حرفی که بر وزن فعولن باشد؛ و مثالش: جام تردامن و مست است بدو لعل میالا.

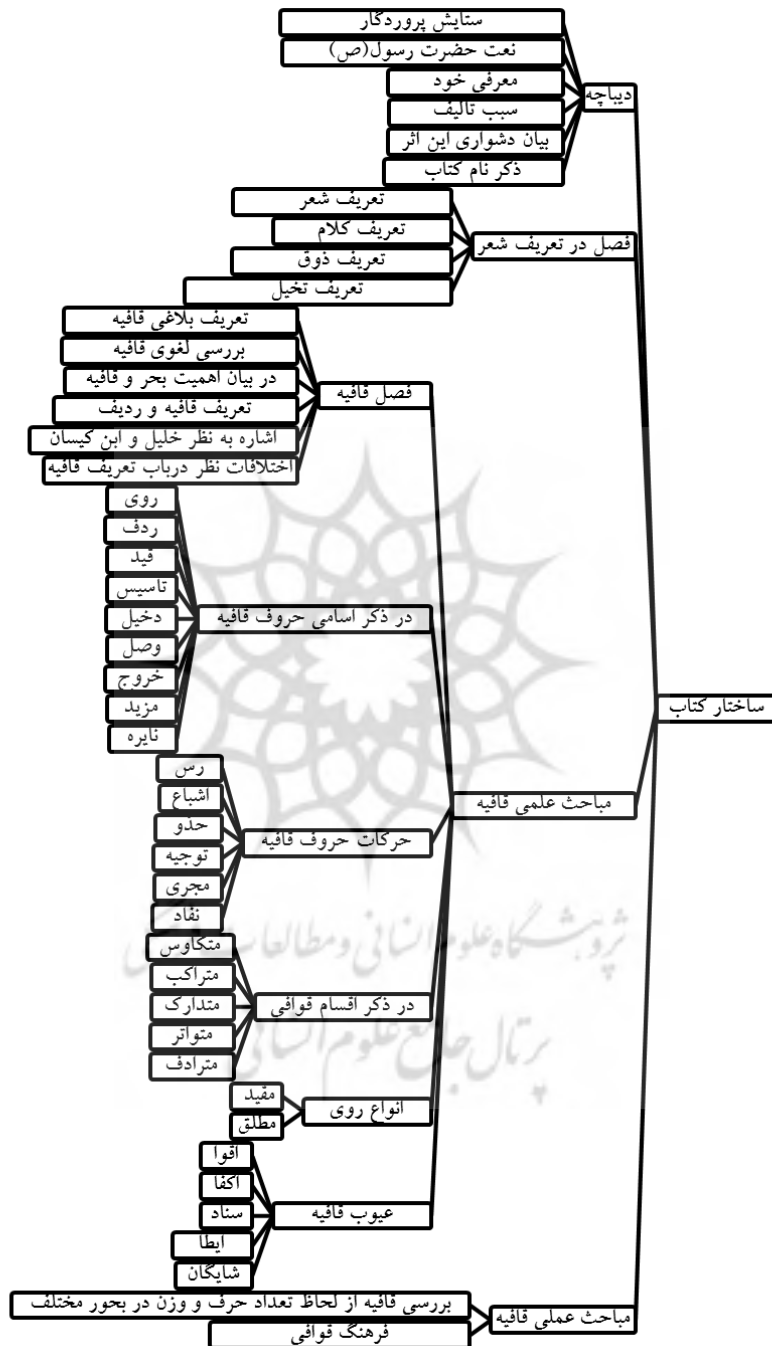
مثنی مشکول: و در وی چهار نوع از قافیه مستعمل است: دو حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی که بر وزن فعولن باشد و هفت حرفی؛ مثالش: چو سواره گشت ترکم سحری پی تماشا.

مسدس مخبون محذوف: در وی چهار نوع از قافیه مستعمل است: دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و شش حرفی؛ مثالش: مشوای مه ز من خسته جدا» (همان: ۲۴-۲۳). چنانکه ملاحظه می‌شود، در این فصل، قوافی در بحور و زحافات آن‌ها از لحاظ تعداد حروف و وزن مورد بررسی قرار گرفته‌اند (ر.ک: همان: ۲۶-۲۱). در جدول ذیل، این بحور ارائه گردیده است:

جدول شماره ۱: جدول قوافی در بحور و زحافات آن‌ها از لحاظ تعداد حروف و وزن

بحر هزج مثنی سالم	بحر رجز مثنی مطوی و مخبون	بحر مجتث مثنی اخری مکفوف محذوف
بحر هزج مسدس سالم	بحر رمل مثنی سالم	بحر مجتث مسدس اخری مکفوف
بحر هزج مسدس محذوف	بحر رمل مثنی محذوف	بحر مقتضب مطوی
بحر هزج مثنی مکفوف	بحر رمل مسدس محذوف	بحر مجتث مثنی مخبون
بحر هزج مسدس مکفوف	بحر رمل مثنی مخبون محذوف	بحر مجتث مثنی محذوف
بحر هزج مثنی اخری محذوف	بحر رمل مثنی مخبون	بحر سریع مطوی مکشوف
بحر هزج مسدس اخری مقبوض محذوف	بحر رمل مثنی مشکول	بحر خفیف مثنی مخبون
بحر هزج مثنی اخری	بحر رمل مسدس مخبون محذوف	بحر خفیف مسدس مخبون
بحر هزج مثنی مکفوف مخبون	بحر منسرح مثنی مطوی	بحر متقارب مثنی سالم
بحر رجز مثنی سالم	بحر منسرح مثنی مطوی منحور	بحر متقارب مثنی محذوف
بحر هزج مسدس سالم	بحر مجتث مثنی مکفوف و مقصور	—
بحر رجز مثنی مطوی	بحر مجتث مثنی اخری	—

عصار در فصل پایانی این رساله تمام قوافی زبان فارسی را به صورت فرهنگ گونه و بر اساس حروف الفبا از دو حرفی تا هفت حرفی مورد بررسی قرار داده است: «اکنون شروع کنیم در باز نمودن قوافی از دو حرفی تا هفت حرفی به قدر امکان آنچه به خاطر آید. امید است که از این مختصر مقصود این صناعت حاصل گردد» (همان: ۲۶).

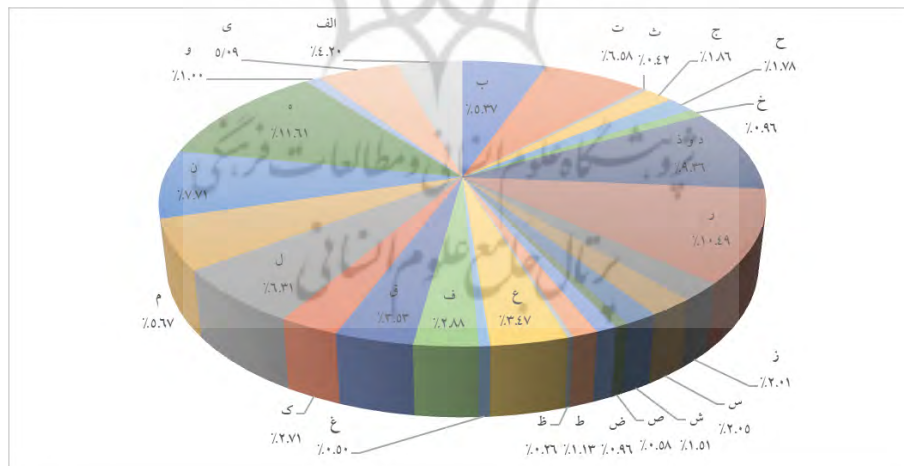


تحلیل آماری قوافی مندرج در این اثر با استناد به فرهنگ پایانی آن (همان: ۸۷-۲۶)

در جدول و نمودار بعدی ارائه می‌شود:

جدول شماره ۲: تحلیل آماری قوافی

حرف قافیه	تعداد قوافی	حرف قافیه	تعداد قوافی	حرف قافیه	تعداد قوافی	حرف قافیه	تعداد قوافی
الف	۴۳۷	د و ذ عربی و پارسی	۹۷۳	ط	۱۱۸	ل	۶۵۶
ب	۵۵۸	ر	۱۰۹۱	ظ	۲۷	م	۵۹۰
ت	۶۸۴	ز	۲۰۹	ع	۳۶۱	ن	۸۰۲
ث	۴۴	س	۲۱۳	غ	۵۲	ه	۱۲۰۷
ج عربی و پارسی	۱۹۳	ش	۱۵۷	ف	۲۹۹	و	۱۰۴
ح	۱۸۵	ص	۶۰	ق	۳۶۷	ی	۵۳۰
خ	۱۰۰	ض	۱۰۰	ک پارسی و عربی	۲۸۲	مجموع قوافی:	۱۰۳۹۹



۶. بررسی تأثیر و تأثرات کتاب

با بررسی و مقابله رساله «الوافی فی تعداد القوافی» با دیگر کتب علوم بلاغت مشخص شد که عصار در تألیف این کتاب تحت تأثیر «المعجم شمس قیس رازی» بوده است. در ادامه یک نمونه از مشابهت این دو اثر ذکر می‌گردد:

شمس قیس در اثر خود می‌نویسد: «بدان که از جنس الف در اواخر کلمات هشت حرف زاید افتد: «حرف فاعل و صفت»: و آن الفی است که در اواخر اصول اوامر معنی فاعلیت دهد؛ چنانکه: دانا و بینا و شنوا و گویا. و در آخر نعوت معنی اُتصاف دهد بدان صفت، چنانکه: زیبا و شکیبا. «حرف ندا و دعا»: و آن الفی است کی در اواخر اسامی معنی ندا دهد، چنانکه: خداوندا و شاها و جانا. و در اواخر افعال معنی دعا دهد؛ چنان که: بیایدا و برودا. چنانکه شاعر گوید:

مشیندا از نیکوان جز تو کسی برجای تو کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو
 «حرف تعظیم و تعجب»: و آن الفی است کی در آخر بعضی نعوت فایده تعظیم و تعجب دهد؛ چنان که: پاکا، آفریدگارا، بسا مال که فلان کس دارد. و چنانکه شاعر گوید:
 بیت:

اگر شاه غازی نکردی هنر و رایزد مرو را ندادی ظفر
 تباها که دین محمد شدی سیاه که محراب و منبر بدی
 «حرف نسبت»: و آن الفی است کی در اواخر بعضی نعوت فایده نسبت دهد؛
 چنانکه: فراخا و درازا و پهنا و باریکا» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

صاحب «الوافی فی تعداد القوافی» نیز می‌نویسد: «بدان که زواید که در اواخر کلمات در آید هشت حرف است: «حرف فاعل و صفت» چون: دانا و بینا؛ «حرف ندا» چنان که: خداوندا و شاها و چنین بادا؛ «حرف تعجب» چنان که: بسا مالا که فلان دارد؛ «حرف نسبت» چنان که: فراخا و درازا» (عصار تبریزی، بی تا: ۵).

قابل ذکر است که جامی، در قرن نهم هجری قمری، رساله‌ای در قافیه نوشته و آن را این گونه معرفی کرده است: «که این مختصری است وافی به قواعد علم قوافی» (جامی، ۱۳۷۹: ۲۹۵).

ممکن است مشابهت اسمی این دو اثر و تقدم رساله عصّار تبریزی بر کتاب جامی، به ذهن پژوهشگران چنین متبادر کند که شاید رساله جامی از رساله عصّار تبریزی تأثیر پذیرفته یا خلاصه‌ای از آن باشد. لکن با بررسی این دو اثر معلوم شد که فقرات مشترک لفظی بین این دو اثر وجود ندارد. در این جا برای اثبات این موضوع، بحث عیوب قافیه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معلوم شود که این دو اثر از لحاظ لفظی با یکدیگر شباهتی ندارند:

در «الوافی فی تعداد القوافی» چنین آمده است: «مثال اقوا: اختلاف حذو است چنان که:

هر وزیر و مفتی و شاعر که او طوسی بود چون نظام الملک و غزالی و فردوسی بود

مثال اکفا، اختلاف حرف روی است و این عظیم شنیع است؛ چنان که احتیاط و

اعتماد. و مثال سناد: بدان که سناد اختلاف ردف است؛ چنان که زندگانی و گزینی و

شعرای عرب اختلاف ردف را جایز می‌دارند میان واو و یا و اما میان الف و واو و یا میان

الف و یا روا نمی‌دارند؛ چنان که گفت:

فَدَتِ نَفْسِي وَ مَا مَلَكَتِ يَمِينِي فَوَارِسَ صَدَقَتِ فَيِهِمْ ظُنُونِي

(عصّار تبریزی، بی تا: ۱۹)

جامی نیز در رساله قافیه خود چنین آورده است: «اقوا، اختلاف حذو و توجیه را

گویند، چنان که دُور و دُور و جُست و جُست و پُر و پُر در یک شعر جمع کنند. اکفا،

تبدیل حروف رَوِيّ است به حرفی که در مخرج به او نزدیک باشد؛ مانند احتیاط و اعتماد

و از این قبیل است جمع کردن میان حرف‌های عجمی و عربی، چنان که رگ و سگ را مثلاً

با شک و حک جمع کنند و چرب را با طرب و کثر را با گز و پاچه را با خواجه و امثال آن

و این و بغایت ناپسندیده است. سناد، اختلاف ردف است چنان که زمان و زمین را در قافیه

جمع کنند و شعرای عرب اختلاف ردف را در واو و یا جایز می‌دارند چنان که عمود و

عمید را در یک شعر می‌آرند و این در اشعار ایشان بسیار است» (جامی، ۱۳۷۹: ۳۰۱).

۷. بررسی آرای دستوری محمد عصّار در این اثر

علوم بلاغی سه علم اصلی معانی، بیان، بدیع و توابع بلاغت یعنی عروض و قافیه و

اسلوب‌شناسی را شامل می‌شود (الجارم، ۱۳۹۰: ۱۳). یکی از وجوه امتیاز کتاب «الوافی فی تعداد القوافی» آن است که کلمات از لحاظ وضعیت آخر آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل دستوری قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان این اثر را یک فرهنگ پسوند کهن در زبان فارسی به شمار آورد و در تحقیقات زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی از آن بهره برد. عصار در این بخش از کتاب، به بیش از ۶۰ «وند» پایانی کلمات و معانی برساخته از آن‌ها پرداخته است. وی عنوان «حرف» را به کلیه «پسوندها»، «شناسه‌ها»، «ضمایر»، «نشانه‌ها» و... اطلاق کرده و در نامگذاری بسیاری از این موارد، ابداعاتی داشته است؛ به عنوان مثال، ضمیر «ت» را در حالت اضافی (نقش مضاف‌الیهی)، حرف «اضافت» دانسته و در نقش مفعولی، آن را حرف «ضمیر» نامیده است. یا حرف «م» را به هنگام اضافه شدن به اسم، «حرف اضافت» و به هنگام اتصال به فعل (شناسه)، «ضمیر نفس» خوانده است. وی میانجی «گ» در کلماتی مثل «بندگان» را «حرف بدل» نامیده و پسوند «بار» در «اسب‌بار» یا «غلام‌بار» را با عنوان حرف «میل و شهوت» ذکر کرده است (ر.ک: عصار تبریزی، بی‌تا: ۵-۹). در ادامه و طبق جدول شماره ۳، آرای دستوری محمد عصار همراه با ارجاع این مباحث به چند کتاب دستور زبان معاصر ارائه می‌شود:

جدول شماره ۳: آرای دستوری محمد عصار

مبحث	نظر عصار تبریزی	ارجاع مبحث به کتب معاصر
الف	حرف «فاعل» و «صفت»؛ چون: «دانا» و «بینا» (عصار تبریزی، بی‌تا: ۵)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۸۶)
الف	حرف «ندا»؛ چنان که «خداوند» و «شاه» و «چنین بادا» (همان)	(همان: ۲۵۶)
الف	حرف «تعجب»؛ چنان که «بسا مالا که فلان دارد» (همان)	(همان: ۲۵۶)
الف	حرف «نسبت»؛ چنان که «فراخا» و «درازا» (همان)	(همان: ۲۹۴)
را	حرف تخصیص؛ چنان که «او را» و «مرا» و «اسب را» و «جامه را» و «خانه را» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۳۱۹)
آسا	حرف شکل؛ چنان که «فلان آسا» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۰۸)
ها	حرف جمع؛ چنان که «زرها» و «کمرها» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۱۹۸)
الف	حرف اشباع؛ چنان که «آتشا» و «ناخوشا» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۹۶)
الف	«ندا» و «دعا»، چون: «شاه» و «چنین بادا» (همان)	(همان: ۲۶۰)

مبحث	نظر عصار تبریزی	ارجاع مبحث به کتب معاصران
الف	«تعظیم» و «تعجب»؛ چنان که «شاهها که این شخص است» و «بزرگا که این وزیر است» (همان)	(همان، ۱۳۹۲: ۲۵۷)
الفات منون	«الفات» منون: «مرحباً» و «اهلاً و سهلاً» و «قطعاً» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۳۰۱)
«الف» امر و نهی	امر و نهی نیز اجتناب باید کرد؛ چنان که «بیا و میا» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۵۸)
«ت» حرف اضافه	چنان که «اسبت» و «غلامت» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۴)
«ت» حرف ضمیر	ضمیر؛ چنان که «می گویدت» و «می دهدت» (همان)	(همان: ۲۳۴)
«است» حرف رابطه	حرف رابطه؛ چنان که «فلان آمده است» (همان)	(همان: ۲۳۵)
«چه» حرف تصغیر	«چه» تصغیر؛ چنان که «غلامچه» و «باغچه» (همان: ۶)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۴۱)
«مند» حرف صفت	«حرف صفت»؛ چنان که «دانشمند» و «خردمند» (همان)	(همان: ۴۰۵)
«سند» حرف رابطه	«حرف رابطه»؛ چنان که «عالمند» و «توانگرند» (همان)	(خیام پور، ۱۳۸۱: ۲۴)
«سد» حرف مضارع	حرف مضارع؛ چنان که «گرداند» و «اندوزد» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۱۴۱)
«اد» حرف دعا	دعا؛ چنان که «باد» (همان)	(همان: ۱۶۴)
«گار» حرف فاعل	«حرف فاعل» و آن «گاف» و «الف» و «را» ست؛ چنان که «آفریدگار» و «آموزگار» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۷۷)
«گر» حرف حرفت	«حرف حرفت» و آن «گاف» و «را» ست؛ چنان که «آهنگر» و «زرگر» (همان)	(همان: ۳۹۲)
«تار» حرف مصدر	«حرف مصدر» و آن «تا» و «الف» و «را» ست؛ چنانکه: «گفتار» و «رفتار» (همان)	(همان: ۳۰۲)
«سار» حرف و «شکل» و «شبهه»	«حرف شکل» و «شبهه» و آن «سین» و «الف» و «را» ست؛ چنان که «نگون سار» و «گرز گاوسار» و معنی موضع نیز دهد؛ چنان که «کوهسار» و «شاخسار» (همان)	(همان: ۳۵۰)

مبحث	نظر عصار تبریزی	ارجاع مبحث به کتب معاصران
«تر» حرف تفصیل	«حرف تفصیل»؛ چنان‌که «توانگرتر» و «عالم‌تر» (همان)	(همان: ۳۳۸)
«وار» حرف لیاقت	«حرف لیاقت»؛ چنان‌که «گوشوار» و «شاهوار» (همان)	(همان: ۴۲۸)
«ور» حرف صحابت	«حرف صحابت» و آن «واو» و «را»ست؛ چنان‌که «پیشه‌ور» و «هنرور» و «تاجور» (همان)	(همان: ۴۳۷)
«باره» حرف میل و شهوت	«حرف میل و شهوت» و آن «با» و «الف» و «را»ست موصول به‌ها؛ چنان‌که «غلام‌باره» و «اسب‌باره» و «جامه‌باره»؛ یعنی «غلام‌دوست» و «اسب‌دوست» و «جامه‌دوست» (همان)	(همان: ۳۳۳) (شریعت: ۱۳۸۴: ۴۲۵)
«زار» حرف مفرش	و آن «زا» و «الف» و «را»ست؛ چنان‌که «گلزار» و «کشت‌زار» (همان)	(همان: ۴۲۶)
«دار» حرف صفت	«حرف صفت» و آن «دال» و «الف» و «را»ست؛ چنان‌که «آبدار» و «تابدار» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۴۳)
«باز» حرف لعب	«باز» را هیچ حرف زاید نیست؛ الا «لعب»؛ چنان‌که «حقه‌باز» و «شمشیرباز» (همان، ۸۲۴ هـ: ۴)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۴۲۵)
«دیس» حرف شکل	«سین» را یک حرف زاید است که آن «حرف شکل» است؛ چنان‌که «مردم‌دیس» و «شیردیس» (همان: ۷)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۴۷)
«وش» حرف شباهت	«حرف شباهت»؛ چنان‌که «خوروش» و «پریوش» (همان)	(همان: ۴۴۵)
«ش» حرف مصدر	چنان‌که «روش» و «پرورش» و «دهش» (همان)	(همان: ۳۶۰)
«ش» ضمیر غایب	در آخر «افعال ضمیر غایب»؛ چنان‌که «دادش» و «گفتش» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۶)
«ک» حرف تصغیر	«حرف تصغیر»؛ چون «مردک» و «پسرک» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۶۵)
«گ» حرف بدل	«حرف بدل» و آن «گافی» است که بدل همزه مجهول در لفظ آرند؛ چنان‌که از «بنده‌ای» بدل شود به «بندگی» و از «دایه‌ای» به «دایگی» و «بندگان» و «دایگان» نیز از این قبیل باشند (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۶۵)
«ناک» حرف صفت	«حرف صفت» و آن «نون» و «کافی» است که در آخر اسما معنی صفت دهد؛ چنان‌که «غنماک» و «سهمناک» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۱۲)

مبحث	نظر عصار تبریزی	ارجاع مبحث به کتب معاصران
«م» حرف اضافه	که در اواخر اسما فایده اضافه دهد؛ چنان که «اسیم» و «غلامم» (همان)	(شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۴)
«م» ضمیر نفس	و در آخر «افعال» فایده «ضمیر نفس» دهد؛ چنان که «آدمم» و «رفتم» (همان)	(همان: ۱۴۰)
«م» رابطه به نفس	و در اواخر صفات «رابطه به نفس» دهد؛ چنان که «غلامم» و «توانگرم» (همان)	(خیام‌پور، ۱۳۸۸: ۲۴)
«م» حرف عدد	«حرف عدد»؛ چنان که: «دوم» و «سوم» (همان)	(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۶۳)
«فام» حرف «تلون»	«حرف تلون» و آن «فا» و «الف» و «میم» است؛ که معنی «تلون» دهد؛ چنان که «سرخ‌فام» و «سیه‌فام» (همان)	(همان: ۳۶۳)
«ان» حرف صفت	«حرف صفت» و آن «الف» و «نون» است که معنی صفت دهد؛ چنان که «خندان» و «گریبان» (همان)	(همان: ۳۱۴)
«ان» جمع	و در آخر اسما فایده جمع دهد؛ چنان که «مردان» و «زنان» (همان)	(همان: ۳۱۶)
«ان» توقیت	و در اواخر اوقات معنی «توقیت» دهد؛ چنان که «سحرگاهان» و «بامدادان» (همان)	(همان: ۳۱۴)
«انه» حرف لیاقت	«حرف جمع» چون موصول بود به «های» پایان؛ معنی لیاقت دهد؛ چنان که «مردانه» و «پادشاهانه» (همان: ۸)	(همان: ۳۲۷)
«دان» حرف ظرف	«حرف ظرف» و آن «دال» و «الف» و «نون» است که در اواخر اسما فایده ظرفیت دهد؛ چنان که «سرمه‌دان» و «قلمدان» (همان)	(همان: ۳۴۳)
«گان» حرف نسبت	«حرف نسبت و تکریر اعداد» و آن «گاف» و «الف» و «نون» است که در اواخر اسما فایده و معنی نسبت دهد؛ چنان که «گروگان»؛ به معنی آنچه «گرو را ارزد» و «خدایگان»؛ یعنی «گماشته خدا» (همان)	(همان: ۳۸۲)
«گان» حرف تکریر	و «گاف» و «الف» و «نون» چون به آخر اعداد در آید معنی «تکریر» عدد دهد؛ چنان که «دوگان» و «سه‌گان» (همان)	(همان: ۳۸۲)
«بان» حرف حفظ و حراست	«حرف حفظ و حراست» و آن «با» و «الف» و «نون» است که در اواخر اسما معنی «نگاه‌داشت» چیزی دهد؛ چنان که «باغبان» و «گله‌بان» (همان)	(همان: ۳۳۳)
«ن» حرف مصدر	«حرف مصدر» و آن «نون» است که در اواخر «افعال» ماضی را به معنی «مصدر» آرد؛ چنان که «رفتن» و «آمدن» (همان)	(همان: ۴۰۹)

مبحث	نظر عصار تبریزی	ارجاع مبحث به کتب معاصران
«ستان» حرف موضع	«حرف موضع» و آن «سین» و «تا» و «الفی» است و «نونی» که در اواخر اسما فایده تخصیص موضع دهد؛ چنان که «ترکستان» و «کوهستان» (همان)	(همان: ۳۵۵)
«سان» حرف مشابهت	«حرف مشابهت» و آن «سین» و «الف» و «نونی» است که فایده مشابهت دهد؛ چنان که «مردم‌سان» و «نیکوسان» (همان)	(همان: ۳۵۴)
«ه» حرف لیاقت	«حرف لیاقت» و آن «هائی» است که در اواخر «جموع اسمی» معنی «لیاقت و نسبت» دهد؛ چنان که «شاهانه» و «زیرکانه» (همان)	(همان: ۳۲۷)
«و» تصغیر	«حرف تصغیر» و آن «واوی» است که به جای «کاف» تصغیر استعمال کنند؛ چنان که «پسرو» به جای «پسرک» (همان: ۹)	(همان: ۴۲۷)
حرف «ی» نکره	«حرف نکره» و آن «یائی» است مجهول که در اواخر اسما علامت نکره باشد؛ چنان که «اسیری خریدم و غلامی فروختم» (همان)	(همان: ۴۹۶)
حرف «ی» شرط	«حرف شرط» و جز او آن «یائی» است مجهول که در اواخر «افعال» معنی «شرط» دهد؛ چنان که «گر بخواستی، بدادمی» (همان)	(همان: ۴۹۵)
«ی» صفت تمنا	و «صفت تمنا» نیز آید؛ چنان که «کاش نیامدی» و «کاش چنین بودی» (همان)	(همان: ۴۹۵)
«ی» نسبت	«یای نسبت» و آن «یائی» است که در اواخر اسما فایده نسبت دهد؛ چنان که «عراقی» و «خراسانی» و «مرویی» و هم «شهری» (همان)	(همان: ۴۷۶)
«ی» لیاقت و لزوم	«حرف لیاقت و لزوم» و آن «یائی» است که در اواخر مصادر، معنی «لیاقت» و لزوم دهد؛ چنان که «فلان کس دوست داشتنی است» و «فلان کار، کردنی» است (همان)	(همان: ۴۷۶)

نتیجه

رساله «الوافی فی تعداد القوافی» یکی از مهم‌ترین کتب در زمینه قافیه است که «محمد عصار تبریزی» آن را در قرن هشتم هجری تألیف کرده است. از این اثر هفت نسخه در کتابخانه‌های جهان برجای مانده است که نشان‌دهنده اهمیت این رساله نزد پیشینیان است. تأثیرپذیری این اثر از «المعجم شمس قیس رازی» کاملاً مشهود است. با بررسی دقیق و تجزیه و تحلیل علمی این اثر که پس از تصحیح آن صورت گرفت، معلوم شد که عصار در تدوین این اثر به اصول علمی تحقیق توجه بسیار زیاد داشته است. عصار در پایان این رساله، فرهنگ قافیه‌ای مشتمل بر ۱۰۳۹۹ قافیه و بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است. این کتاب و بخصوص فرهنگ پایانی آن برای شاعران و همچنین برای محققان علم بلاغت بسیار مفید است. همچنین از آنجا که این رساله در قرن هشتم هجری قمری تألیف شده است برای تدوین تاریخ ادبیات و تاریخ علوم بلاغت در قرن هشتم و در ادب فارسی اهمیت بسیار دارد. علاوه بر این، از آنجا که در این رساله کلمات از لحاظ پسوند و وضعیت پایانی آن‌ها مورد بررسی دستوری قرار گرفته‌اند، می‌تواند در پژوهش‌های دستوری و پسوندشناسی به عنوان یک فرهنگ زانسو (Reverse Dictionary) مورد استفاده زبان‌شناسان و پژوهشگران دستور زبان قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. نوعی از فرهنگ‌ها با عنوان Reverse Dictionary وجود دارد که معروف‌ترین آن در زبان فارسی، «فرهنگ زانسو» از خسرو کشانی (۱۳۷۲) است. در فرهنگ زانسو، لغات به صورت الفبایی و بر اساس حرف آخرشان فهرست می‌شوند. این نوع از فرهنگ هم در تحقیقات پسوند و هم در قافیه‌پژوهی می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران باشد.

منابع و مآخذ

- اته، کارل هرمان. (۱۳۵۶). **تاریخ ادبیات فارسی**. ترجمه رضا زاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الجارم، علی. (۱۳۹۰). **البلاغه الواضحه**. ترجمه اصغر پورشمس. اصفهان: اقیانوس معرفت.
- جاروتی، عبدالمؤمن بن نفیس. (۱۳۷۸). **فرهنگ مجموعه الفرس**. تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: دانشگاه تهران.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۹). **بهارستان و رسائل جامی**. تصحیح اعلاخان افصح‌زاد. تهران: میراث مکتوب.
- حسن‌زاده، شهریار. (۱۳۸۶). **قافیه ساده**. تهران: سمت.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۸). **دستور زبان فارسی**. تبریز: ستوده.
- دیرسیاقی، سیدمحمد. (۱۳۶۸). **فرهنگ‌های فارسی به فارسی**. تهران: آگاه.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). **فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران** (دنا). ۱۲ جلد. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰). **فهرستگان نسخه‌های خطی ایران** (فتخا). ۴۵ جلد. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. ۱۶ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- رواقی، علی. (۱۳۸۸). **فرهنگ پسوند در زبان فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۹۸). «بررسی ترکیبات حاصل از ماده مضارع در قافیه‌های شعر فارسی». **زبان‌ها و گویش‌های ایرانی**. شماره ۱۰. صص: ۸۷-۱۱۶.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی**. تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.
- شمس قیس، محمد بن قیس. (۱۳۸۸). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی. تهران: علم.
- صدرایی خوبی، علی. (۱۳۷۷). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**. ۵ جلد. تهران: فردوس.
- صمصامی، سید محمد. (۱۳۴۶). **کامل‌ترین دستور زبان فارسی درباره پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی**. اصفهان: مشعل.
- طرازی، نصرالله مبشر. (۱۳۸۷). **فهرست کتب خطی فارسی در مصر**. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- عصار تبریزی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (بی‌تا). **الوافی فی تعداد القوافی**. نسخه خطی شماره ۲۶۱۸/۲ متعلق به کتابخانه ملی.
- _____ (۸۲۴ ه.ق). **الوافی فی تعداد القوافی**. نسخه خطی شماره ۴۱۶۱/۳ متعلق به کتابخانه ایاصوفیای استانبول.
- _____ (۱۳۷۵). **مهر و مشتری**. تصحیح رضا مصطفوی سبزواری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۹۴). **مهر و مشتری**: تصویرنمای دست‌نویس شماره ۹۰۲/۹۲ کتابخانه عارف حکمت (مدینه) به خط عصار تبریزی. پژوهش بهروز ایمانی. تبریز: آیدین.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲). **فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی**. تهران: زوار.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). **فرهنگ فارسی زانسو**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نوشاهی، عارف. (۱۳۹۰). **فهرست نسخه‌های خطی فارسی آرشیو ملی پاکستان**. تهران: میراث مکتوب.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۱). **فرهنگ قافیه در زبان فارسی**. مشهد: دانشگاه مشهد.

References

- Al-Jarem, 'A. (2011). *Al-balaghatol Vazeha*. Tarjome-ye Asghar Poorshams. Isfahan: Oghyanoos-e Ma'refat.
- 'Assar Tabrizi, S. (1421). *Al-Vafi Fi Te'dadol Ghavafi*. Noskhe-ye Khatti-ye No. 3/4161 Mota'llegh be Ketabkhane-ye Ayasoofia-ye Istanbul.
- (Bita). *Al-Vafi Fi Te'dadol Ghavafi*. Noskhe-ye Khatti No. 2/2618. Mota'llegh be Ketabkhane-ye Meli.
- (1996). *Mehr va Moshtari*. Tashih-e Reza Mostafavi Sabzevari. Tehran: Daneshgah-e 'Allame Tabatabaei.
- (2015). *Mehr va Moshtari*: Noskhe-ye Khatti No. 92/902 Ketabkhane-ye Aref Hekmat be Khatte 'Assar Tabrizi. Pazhoohesh-e Behrooz Imani. Tabriz: Aydin.
- Dabirsiyaghi, S.M. (1989). *Farhanghaye Farsi Be Farsi*. Tehran: Agah.

- Dehkhoda, 'A.A. (1998). Loghatname-ye Dehkhoda. 16 Vol. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Derayati, M. (2010). Fehrestvare-ye Dast neveshtaye Iran (DNA). 12 Vol. Tehran: Ketabkhane-ye Mooze va Markaz-e Asnad-e Majles-e Shoraye Eslami.
- (2011). Fehrestgan-e Noskhehaye Khatti-ye Iran (FANKHA). 45 Vol. Tehran: Sazman-e Asnad va Ketabkhane-ye Melli-ye Jomhoori-ye Eslami-ye Iran.
- Ethe, K. (1977). Tarikh-e Adabiyat-e Farsi. Tarjome-ye Reza Zade Shafagh. Tehran: Bongah-e Tarjome va Nashr-e Ketab.
- Farshidvard, Kh. (2013). Farhang-e Pishvandha va Pasvandha-ye Farsi. Tehran: Zavvar.
- Hasanzade, Sh. (2007). Ghafiye-ye Sade. Tehran: Samt.
- Jami, 'A. (2000). Baharestan va Rasaan-e Jami. Tashih-e A'lakhan Afsahzad. Tehran: Miras-e Maktoob.
- Jarooti, 'A. (1999). Farhang-e Majmoo'atol Fors. Tashih-e 'Azizollah Joveini. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Keshani, Kh. (1993). Farhang-e Zansoo. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Khayyampoor, A.R. (2009). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tabriz: Sotoode.
- Noshahi, 'A. (2011). Fehrest-e Noskhehaye Khatti-ye Farsi, Arshiv-e Melli-ye Pakistan. Tehran: Miras-e Maktoob.
- Ravaghi, 'A. (2009). Farhang-e Pasvand Dar Zaban-e Farsi. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi.
- Sabz'alipoor, J. (2019). "Barresi-ye Tarkibat-e Hasel Az Madde-ye Mozare' Dar Ghafiyehaye She'r-e Farsi." Zaban-ha va Goyeshhaye Irani. No. 10. Pp. 87-116.
- Sadrayi Khoyi, 'A. (1998). Fehrest-e Noskhehaye Khatti-ye Ketabkhane-ye Majles Shoraye Eslami. Qom: Markaz-e Entesharat-e Daftar-e Tablighat-e Eslami.
- Safa, Z. (1992). Tarikh-e Adabiyat Dar Iran. 5 Vol. Tehran: Ferdows.
- Samsami, S.M. (1967). Kameltarin Dastoor-e Zaban-e Farsi. Isfahan: Mash'al.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2006). Mosighi-ye She'r. Tehran: Agah.
- Shams Gheis, M. (2009). Al-Mo'jam Fi Ma'ayir Ash'ar-ol 'Ajam. Tashih-e Mohammad Ibn 'Abdol vahhab Ghazvini. Tehran: 'Elm.
- Shari't, M.J. (2005). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Asatir.
- Tarazi, N.M. (2008). Fehrest-e Kotob-e Khatti-ye Farsi dar Mesr. Tehran: Nashr-e Daneshgah-e 'oloom Pezeshki-ye Iran.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2002). Farhang-e Ghafiye Dar Zaban-e Farsi. Mashhad: Daneshgah-e Mashhad.